تیم ترجمه و ادیت آئویی سکای تقدیم میکند.



Uploader:

aily

Transiator:

ciel

Editor:

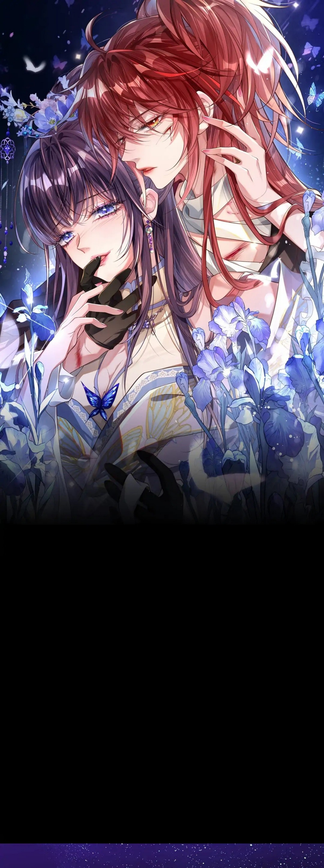
wesa & mika

lian

Director:

Indulging a crazy beauty

Aoisekai




آره. من باهات نامه رد و بدل کردم و یواشکی یه دیدنت اومدم.
اما همه‌ش بخاطر این بود که از قانون‌های سختگیرانه، خسته شده بودم. می‌خواستم یکم سرکش باشم.
بیا همین‌جا همه چیز رو تموم کنیم. برو دیگه.

نامه...؟
ملاقات‌های یواشکی...؟

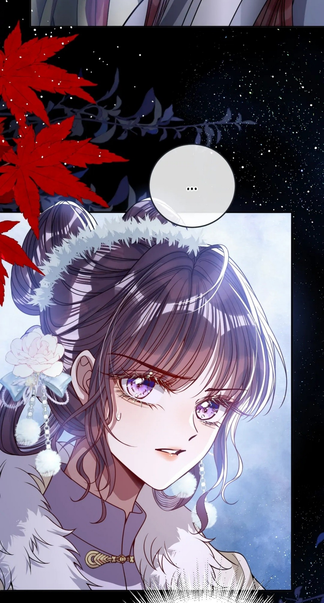
STAGGER
امکان ندارد!
نه، غیر ممکنه!
پس اون نگاه‌ها...
برای من نبود!
برای اون پونگ بود،
که باهاش نامه رد و بدل
می‌کرد!
فکر کردم اون
نامه‌ها برای بعث کردن دربورد
اتفاق‌های دربار رو خبر با
حتی دربورد من بود،
ولی نگو...
آخرش...
تمام‌وقت هردو اون...
دوتا زن!
ههههههههه

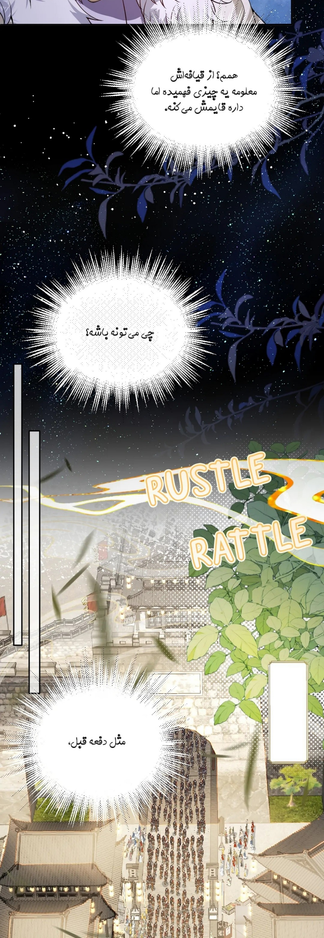

عقلت رو
از دست دادی؟
?!
دوتا زن؟؟
مضحکه!
پس واسه همین
بود که اون رونگ یه دفعه
شکول و سرخوش میزد و
بعدشم بود افسرده و
پریشون شده بود.
واو، شاهد خفه
فکر کرده من کسی بودم
که براش اهمیت میداشته.
پس منظور این
فاصله‌ی انحصاری امیرا چی
بود؟ پس من چی؟!
اون رونگ واقعاً در
حد و اندازه‌ی شیائوشنه و غلو
یاغی خاندان آوا جلوی براک‌ترین
هنجارهای اجتماعی قد
علم کرده.
تازه، واو برخلاف
نظام طبیعی زیبا و پاک
عمل می‌کنه و عاشق یه زن
شده! وحشیه چی؟!
اول، اینکه خاندان
آن که مال من بود رو تصاحب
کرده. خلاه همه می‌خواد زنی
که یه من عاشقشه رو
ازم بگیره.


شاهدخت...
STAGGER
?
احساسات ما قبلا خیلی جدی بود، شب و روز به فکر همدیگه بودیم.
حالا اومدم که ازت خواستگاری کنم. خواهش می‌کنم خوب در موردش فکر کن.
همیشه منتظرت می‌مونم.
تا وقتی با همه همچنان در چار سو تقاضم باشم آن رونگ بلاخره دلسرد میشه و با یکی دیگه همسو نمی‌شه و را انتظار میده ازدواج می‌کنه


TURN


بعد، إنني خائفان
أن هم به مو ن مبأوه!


...


حمم؟ أر قيافةشّن
معلومه يه چيزىز قيمميده ام
دارە قايمشّن من كتە.
چې مې تونه پاشه؟
RUSTLE
RAFFLE
مشّن دقمه قبل.
شّهزاده ثهم، ثمرد.


تنها تفاوت اینه...
کسی که سربلند
برگشت شاهزاده نبود.
بلکه ژنرال ژو رونگ بود.
این پیروزی به لطف
ژو رونگ بود، کسی که سربازها
رو به خاک دشمن هدایت
کرد.
کشور همسایه،
بخاطر اون شکست به لشگرای
قرارداد تسلیم و آزاد کردن
شاهزاده تهمی، شد.
شنیدم ژنرال ژو
بیشتر از هفتاد هزار سرباز
رو سلاخی کرده! من فکر
میکردم نمرد پیر اگر جنازه شده
بود و ماه‌ها شلوار تا نیمه‌شب
تو هوا می‌پیچید!


CHATTER
واقعا شده قضیه‌ی یه مرغ کم‌می‌خواد که‌ت خوس خوتولن خوتو کنه! این همه خشونت و درگیری؟!
LAUGHTER
با این حال، اینْ چلوی پخش شدنْ شایعه‌ها رو نگرفت.
مگه نمی‌گن زن‌ها آیندەنگری ندارن؟
چطور می‌تونن یه همچین آدمی رو با زو شی، اون محقق بزرگ و با وقار مقایسه کنن؟
DISDAIN
بانوی ارشد خاندان بای
به عنوان رهبر یه ارتش، با این همه قدرت می‌خواد چیکار کنه؟
چه مردی جرات می‌کنه با چنین زن قدرتمندی ازدواج کنه؟
HUAA
بای‌من! این چه رفتاریه؟!

توهم می‌خوای مثل ژو رونگ بشی؟ کسی که همه‌ی اصول و اکرامی زنونه رو زیر پا گذاشت.

و آدرش آبرو و حیثیتش به کل نابود شد؟

مادر، لطفا این‌ها رو نگو.

کی گفته یه زن نمی‌تونه بالاترین مقام رو داشته باشه؟

وقتی جایگاهم رو توی ژنرال‌ها از دست دادم.

مادر فقط نگران اسم خودش بود، و به من حتی نگاه هم نکرد.

الان، تمرکزم باهاش پیشتر بحث کنم.

محض رضای خدا. چه بالاترین مقامی؟

مردهای خاندان بای با توهم قدرت عقلشون رو از دست دادن. نکنه تو مثل اون‌ها شدی؟! فکر می‌کنی اعلیحضرت از جاه‌طلبی‌ت بی‌خبره؟!

وگرنه چرا باید تو رو بسیره به شاهزاده نهم؟ بهتره از خیال ملکه شدن دست بکشی و واقعیت رو بپذیری

ها! ملکه شدن؟

SMIRK

پدربزرگ نمی‌خواد دختر خاندان بای ملکه بشه.

پدرم، همون شوهر عزیزت، تا حالا در این مورد باهات حرف نزده؟

بی‌خیالش. حرف زدن درموردش فایده‌ای نداره. لطفا فقط پیامم رو خیط‌نظری که هست به پدربزرگ برسون.

بهش بگو.

خاندان بای، بجای حمایت از شاهزاده نهم برای رسیدن به مقام امپراتوری،

باید از من حمایت کنن.

شاهدخت کجاست؟

شاهدخت بعد از
ظهر به دیدن یانوی ارشد
خاندان پای رفتن.

ایشون از وقتی
برگشتین، تو اتاق منتظر
شمان.

سرورم،
شاهزاده رسیدن.

سرورم!

شاهزاده
نصر،
دوگو
یان



سرورم،
من در خدمتم!

از آخرین باری که همدیگه رو دیدیم خیلی گذشته. این چند وقت چطور بودی؟

برام سواله وقتی نبودم،دلت برام تنگ شده بود یا نگران سلامتیم بودی یا نه.

تصمیر منه که تنهات گذاشتم تا توی این اتاق خالی، بدون من بخوابی.



حتما شوخی می‌کنین. شب و روز از نگرانی خواب به چشم‌هام نمیومد. حتی غذا خوردن هم برام سخت بود... هر روز برای برگشتن‌تون دعا می‌کردم.



حالا که به سلامت اینجایین. می‌تونم به نفس راحت بکشم.

خیلی با ملاحظه‌ای، شاهدخت.



خاندان بای قدرت زیادی دارن. بخاطر همین به حمایت‌شون نیاز دارم، اما می‌ترسم مثل معامله با یه پیر باشه.

بانو باجمن قبلا یکی از گزینه‌های ولیعهدی بود، اما امپراتور اون رو به من بخشید. واقعا ممکنه با این قضیه کنار اومده

باشه؟

یه همچین آدمی،
می‌تونه به من وفادار
بمونه؟

تو روز عروسی‌مون،
حتی فرصت نکردیم شراب
مراسم رو بخوریم.

HWA

امروز هم روز خوبیه،
می‌شه با هم یه جام به سلامتی
بخوریم؟

وقتی خانمم می‌گه،

باعث افتخاره
که همراهیت کنم.

ولی...

SWOOSH

آه؟!

نگران نباش،
تازه سر شبه.

بیا اول شب رو
باهم بگذرونیم، بعد
شراب مراسم رو هم
می‌خوریم.


TURN
یه نوشیدنی،
واسه سبک کردن
دل چطور...؟
هوف،
چه بی‌صبره...
ادامه دارد...

سلام
این فایلی که هم‌اکنون خوندید،
توسط تیم بزرگ تلگرامی

Aoisekai

ترجمه و ادیت شده و برای شما
و بقیه افرادی که به مانهوا
خوندن علاقه دارن آماده
شده.

تیم آئویی سکای فقط و
فقط در تلگرام فعالیت میکند.

اگه این فایل توی روبیکا، سروش،
ایتا، اینستا و بقیه پیام رسان‌های داخلی و
خارجی گذاشته شده و دارید میخونید،
بدونید بدون اجازه‌ی تیم ما گذاشته شده
و این کار دزدی محسوب میشود و به
هیچ عنوان ما راضی نیستیم.
فقط و فقط ما رو از طریق کانال تلگرامی
زیر دنبال کنید و مارو حمایت کنید:

HTTPS://T.ME/AOISEKAI